

Psychological Self-Defense: Recognizing a New Legal Right to Protect Victims of Domestic Violence (A Comparative Study of Criminal Law in the United States and Iran)

Bagher Shamloo¹  | Hamidreza Heydarpour²  | Jila Mehrara³ 

1. Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, b_shamloo@sbu.ac.ir
2. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, (Corresponding Author), hrh_1364@yahoo.com
3. Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran, jila.mehrara@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article type: Scientific Article</p> <hr/> <p>Received: 2024/09/15</p> <p>Received in revised form: 2024/11/07</p> <p>Accepted: 2024/11/13</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Psychological self-defense, right to self-defense, victims of domestic violence, victimization experience, U.S. criminal law, Iranian criminal law.</i></p>	<p>The concept of psychological self-defense is a novel theory introduced within the legislative and judicial frameworks of U.S. criminal law, addressing issues related to violence against women. It grants a specific legal right to self-defense for women who have endured persistent violence. According to this theory, women who lack full mental health due to repeated experiences of violence are entitled to defend themselves against an aggressor in situations where they reasonably and sincerely believe there is an imminent threat of harm. This right absolves them from criminal liability for actions committed in self-defense. Currently, no equivalent concept exists in Iranian criminal law. There is a compelling need for both legislative and judicial recognition of this theory in Iran's legal system. This paper examines the legislative and judicial approaches in U.S. criminal law concerning psychological self-defense, critically evaluates Iranian criminal law from this perspective, and ultimately advocates for the recognition of this specific right for victims of domestic violence within Iran's legal framework. The findings indicate that while significant legislative and judicial advancements have been made in U.S. criminal law through the adoption of psychological self-defense, the concept remains absent in Iran's criminal law. Recognizing this right legislatively and judicially in Iranian law could represent a significant step forward in protecting victims of domestic violence. Furthermore, incorporating psychological concepts, such as the battered woman syndrome, into the drafting of legal standards and regulations on self-defense would pave the way for more practical and effective support for women with experiences of violence when faced with immediate or imminent threats.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Shamloo, Bagher; Heydarpour, Hamidreza; Mehrara, jila. (2024). Psychological Self-Defense: Recognizing a New Legal Right to Protect Victims of Domestic Violence (A Comparative Study of Criminal Law in the United States and Iran). <i>Journal of Judgment</i>, 119(3), 24-47. http://doi.org/10.22034/judg.2024.2041243.1339</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22034/judg.2024.2041243.1339</p>
<p>Publisher</p>	<p>Publications of the Judiciary of Tehran Province </p>



آموزش دادگستری
استان تهران

فصلنامه قضاوت

<https://www.Ghazavat.org>

شاپای الکترونیکی: ۷۸۰۹-۳۰۶۰
شاپا چاپی: ۱۲۲۷-۱۷۳۵
دوره: ۲۴ - شماره: ۱۱۹
پاییز ۱۴۰۳

شناسایی «دفاع مشروع روان‌شناسانه» در راستای حمایت از زنان خشونت‌دیده (مطالعه تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران)

باقر شاملو^۱ | حمیدرضا حیدرپور^۲ | ژیلا مهرآرا^۳

۱. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، رایانامه: b_shamloo@sbu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: hrh_1364@yahoo.com
۳. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، رایانامه: jila.mehrara@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: علمی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳</p> <p>کلیدواژه: دفاع مشروع روان‌شناسانه، حق دفاع، زنان خشونت‌دیده، تجربه بره‌دیدی، حقوق کیفری آمریکا، حقوق کیفری ایران.</p>	<p>دفاع مشروع روان‌شناسانه نظریه جدیدی است که در حقوق کیفری تقنینی و قضایی آمریکا در ارتباط با مقوله خشونت علیه زنان و به منظور اعطای حقی خاص مبنی بر توسل به دفاع مشروع، به زنانی که تجربه مستمر خشونت‌دیدگی داشته‌اند، ارائه شده است. بر اساس این نظریه، زمانی که به سبب تجربیات مکرر خشونت از سلامت روانی کامل برخوردار نیستند، در مواجهه شدن با وضعیت‌های ویژه‌ای که در آنها بر اساس باور صادقانه و دلالت قرائن معقول به وجود خطر، خود را در معرض خشونت می‌بینند، حق دارند که در برابر عامل خطر از خود، دفاع کنند و واجد مسئولیت کیفری بابت رفتار ارتكابی‌شان نیز محسوب نشوند. در حقوق کیفری ایران چنین مفهومی مطرح نیست و به نظر می‌رسد که باید زمینه‌های بحث از شناسایی تقنینی و نیز شناسایی قضایی این نظریه در حقوق کیفری ایران فراهم شود. نوشتار حاضر کوشیده است با مذاقه در رویکردهای تقنینی و قضایی در حقوق کیفری آمریکا درباره حق دفاع مشروع روان‌شناسانه، نظام حقوق کیفری ایران را از این منظر آسیب‌شناسی کند و در نهایت، پیشنهاد شناسایی این حق خاص را برای زنان خشونت‌دیده در نظام حقوقی ایران ارائه کند. یافته تحقیق حاضر این است که با وجود تحولات تقنینی و قضایی در حقوق کیفری آمریکا در اثر پذیرش نهاد دفاع مشروع روان‌شناسانه، این تأسیس در حقوق کیفری ایران مورد پذیرش تقنینی و قضایی نیست، حال آنکه شناسایی آن در سطح تقنینی و قضایی در حقوق کیفری ایران، می‌تواند گامی مهم در راستای حمایت از زنان خشونت‌دیده محسوب شود. از سوی دیگر، توجه قانونگذار ایرانی به مفاهیم و رویکردهای روان‌شناسانه از جمله مفهوم سندرم زنان کتک‌خورده، در باب تدوین ضوابط و قواعد حقوقی راجع به دفاع مشروع، زمینه‌ساز حمایت عملی بیشتر و مؤثرتر از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی در موارد مواجهه با خشونت‌های فعلی یا قریب‌الوقوع خواهد بود.</p>
<p>استناد شاملو، باقر؛ حیدرپور، حمیدرضا؛ مهرآرا، ژیلا. (۱۴۰۳). شناسایی «دفاع مشروع روان‌شناسانه» در راستای حمایت از زنان خشونت‌دیده (مطالعه تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران). فصلنامه قضاوت، ۱۱۹(۳)، ۲۴-۴۷.</p> <p>http://doi.org/10.22034/judg.2024.2041243.1339</p>	
<p>DOI 10.22034/judg.2024.2041243.1339</p>	
<p>ناشر انتشارات دادگستری کل استان تهران</p>	



مقدمه

زنانی که تجربه مستمر بزه‌دیدگی به‌ویژه به شکل خشونت‌دیدگی را داشته‌اند، چندان در وضعیت روانی مطلوب به سر نمی‌برند و وضعیت عاطفی این دسته از زنان به مراتب شرایط آنها را نسبت به زنانی که چنین تجربیاتی نداشته‌اند، بغرنج‌تر می‌سازد. برخی از روان‌شناسان در آمریکا در پرتو مطالعه مفصل مؤلفه‌های روان‌شناختی و عاطفی، قائل به لزوم پذیرش حقی خاص راجع به دفاع مشروع با عنوان «دفاع مشروع روان‌شناسانه» شده‌اند و نظریه‌ای را تحت همین عنوان ارائه کرده‌اند. نظریه دفاع مشروع روان‌شناسانه این‌گونه مقرر می‌کند که متهمی که با این باور صادفانه که در معرض تهدید و تجاوزهای روانی قریب‌الوقوع بسیار حاد و وخیم قرار دارد و تنها وسیله برای از میان برداشتن و دفع کردن این تهدیدات نیز به قتل رساندن همسر یا شریک یا هر فرد متجاوز و خشونت‌ورز دیگری است، اگر دست به ارتکاب قتل بزند، می‌تواند با استناد به دفاع مشروع روان‌شناسانه از مجازات قتل عمد تبرئه شود. این نظریه به‌صورتی بارز می‌تواند مستند دفاع و رهایی از مسئولیت کیفری از سوی زنانی قرار گیرد که با تجربیات متعدد خشونت‌دیدگی روبه‌رو بوده‌اند و دچار صدمات روانی و عاطفی قابل توجه شده‌اند.

به نحوی آشکار، شناسایی نهاد دفاع مشروع روان‌شناسانه در حقوق کیفری آمریکا متأثر از مباحث روان‌شناختی مطرح در این کشور به‌ویژه در پرتو بحث از پدیده‌ای با عنوان «سندرم زنان کتک‌خورده» و شکل‌گیری اعتقاد به حمایت از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی در موارد رویارویی با تهدیدها و حمله‌های فعلی یا قریب‌الوقوع بوده است که در نوع خود، تحول تقنینی و متعاقب آن، تحول قضایی قابل توجهی در راستای حمایت از زنان خشونت‌دیده محسوب می‌شود. باور به لزوم اعمال چنین حمایتی از زنان خشونت‌دیده، بازنگری در برخی قواعد و ضوابط سنتی مورد پذیرش در مورد دفاع مشروع را ضروری ساخته است؛ امری که در حقوق کیفری ایران نشان خاصی از آن نمی‌توان یافت، حال آنکه به نظر می‌رسد پذیرش تأسیس جدید دفاع مشروع روان‌شناسانه در حقوق کیفری ایران و توجه به مفاهیم جدید روان‌شناسانه - از جمله سندرم زنان کتک‌خورده - در تدوین ضوابط و قواعد حقوقی راجع به دفاع مشروع در حقوق کیفری ایران، نویدبخش تحولات تقنینی و قضایی مهم در راستای حمایت مؤثرتر از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی در ایران است.

با عنایت به اهمیت این نظریه و نیز به سبب فقدان پژوهش در مورد این نظریه و ابعاد و جوانب آن و نیز در پاسخ به این پرسش که آیا امکان اجرای این نظریه و شناسایی تقنینی و قضایی آن در حقوق کیفری ایران وجود دارد یا خیر، تدوین این مقاله ضروری به نظر می‌رسد. هدف پژوهش حاضر - با رویکردی تطبیقی و مقایسه‌ای - آن است که زمینه‌های طرح مفهوم دفاع مشروع روان‌شناسانه به‌عنوان یک نظریه روان‌شناختی درباره زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی و نیز آثار

و پیامدهای پذیرش تقنینی و قضایی این نظریه در حقوق کیفری آمریکا و همچنین امکان‌سنجی شناسایی تقنینی و قضایی این نظریه در حقوق کیفری ایران، بررسی شود. دلیل پرداختن به رویکرد حقوق کیفری آمریکا به مقوله دفاع مشروع روان‌شناسانه در مقاله حاضر نیز این است که این مفهوم نخستین بار در این کشور مطرح شده و متعاقب این امر، در سطح تقنینی و قضایی در حقوق کیفری این کشور شناسایی شده است. از سوی دیگر، دلیل بحث از لزوم شناسایی تقنینی و قضایی این مفهوم در حقوق کیفری ایران در این مقاله، حمایت قابل توجهی است که پذیرش این نظریه در سطح تقنینی و قضایی از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی در پی دارد.

پرسش‌های مشخصی که مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ برای آنهاست عبارتند از: ۱- معنای نظریه دفاع مشروع روان‌شناسانه و نیز پیامدهای پذیرش آن در حقوق کیفری آمریکا در ارتباط با زنان خشونت‌دیده چه بوده است؟ ۲- شناسایی تقنینی و قضایی این نظریه در حقوق کیفری ایران به‌ویژه در مورد زنان خشونت‌دیده، چه کارکردهایی در راستای حمایت از این زنان دارد و چه پیشنهادی در راستای شناسایی تقنینی و قضایی این مفهوم جدید در حقوق کیفری ایران می‌توان ارائه کرد؟

فرضیه نگارندگان آن است که پذیرش دفاع مشروع روان‌شناسانه در تحلیل وضعیت زنانی که دارای تجربه خشونت‌دیدگی هستند و اقدام به ارتکاب قتل آزارگر کرده‌اند و نیز ملاحظه آثار و پیامدهای نامطلوب روانی ناشی از این تجربه تلخ بر این زنان در توجیه اقدام ایشان به دفاع از خود در برابر عامل آزار، یک ضرورت عقلایی و اقدامی در راستای واقع‌گرایانه‌تر و منصفانه‌تر شدن آرای دادگاه‌ها درباره این زنان و تحلیل وضعیت کیفری آنهاست. به این ترتیب، پذیرش تقنینی و نیز قضایی مفهوم دفاع مشروع روان‌شناسانه در حقوق کیفری ایران - در پرتو تحولات تقنینی و قضایی در حقوق کیفری آمریکا - گامی مهم در راستای حمایت بهتر و مؤثرتر از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی محسوب می‌شود.

در راستای تحلیل مواردی که به آنها اشاره شد، در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی پیامدگرایانه و با استفاده از ابزار فیش‌برداری، به ترتیب این مقولات موضوع مطالعه هستند: شناسایی امکان توسل به دفاع مشروع ظاهری بر اساس اعتقاد به دفاع مشروع روان‌شناسانه، وضعیت زنان بزه‌دیده یا در معرض خشونت از منظر دفاع مشروع روان‌شناسانه، آثار پذیرش نظریه دفاع روان‌شناسانه در بحث دفاع مشروع از زنان در برابر خشونت، بررسی رویکرد حقوق کیفری آمریکا نسبت به دفاع روان‌شناسانه، گسترش قلمرو دفاع مشروع روان‌شناسانه به خشونت خانگی علیه زنان و امکان‌سنجی شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه برای زنان بزه‌دیده یا در معرض خشونت در حقوق کیفری ایران. در پایان نیز از مطالب و مباحث ارائه شده نتیجه‌گیری به عمل آمده و پیشنهاد پذیرش تقنینی و قضایی دفاع مشروع روان‌شناسانه در حقوق کیفری ایران ارائه شده است.

۱. پیشینه طرح مفهوم دفاع روان‌شناسانه در آمریکا

«دفاع مشروع روان‌شناسانه»^۱ در سال ۱۹۸۷ از سوی یک روان‌شناس آمریکایی به نام «چارلز پاتریک اوینگ»^۲ و در کتابی با عنوان «زنان کتک‌خورده‌ای که می‌کشند: دفاع مشروع روان‌شناسانه به مثابه عذر قانونی»^۳ مطرح شد. اوینگ با پیشنهاد این نظریه، در صدد بود تا برای قتل‌هایی که در شرایط تهدید به صدمه بسیار جدی و خطرناک رخ می‌دهند، توجیهی قانونی ارائه دهد. با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و روانی‌ای که زنان خشونت‌دیده در آن به سر می‌برند، اقدام به قتل همسر یا شریک آزارگر هرچند ممکن است از نظر قانونی در برخی نظام‌های کیفری یک واکنش توجیه‌پذیر و قابل دفاع تلقی شود، ولی با این حال از نظر روانی می‌تواند به منزله یک واکنش منطقی و موجه در نظر گرفته شود (Ewing, 1987, p.37).

دفاع مشروع روان‌شناسانه این‌گونه مقرر می‌کند که متهمی که با این باور صادقانه که در معرض تهدید و تجاوزهای روانی قریب‌الوقوع بسیار حاد و وخیم قرار دارد و تنها وسیله برای از میان برداشتن و دفع نمودن این تهدیدات نیز به قتل رساندن همسر یا شریک یا هر فرد متجاوز و خشونت‌ورز دیگری است، اگر دست به ارتکاب قتل بزند، می‌تواند با استناد به دفاع روان‌شناسانه، از مجازات قتل عمد تبرئه شود. به عبارت دیگر، چنین قتلی دیگر عمدی محسوب نخواهد شد و در عین حال می‌تواند غیرعمدی به شمار رود که طبعاً مجازات این دو نوع قتل بسیار متفاوت خواهد بود (Bert, 2002, p.144). از نظر اوینگ، آسیب روانی بسیار وخیم و حاد عبارت است از آسیب‌دیدگی مداوم، طولانی و فاحش عملکرد روانی یک فرد که به طرز چشم‌گیری مفهوم و ارزش حیات فیزیکی را محدود می‌کند (Botterell, 2019, p.133).

اوینگ معتقد است که زنان خشونت‌دیده که مرتکب قتل آزارگر می‌شوند، هویتشان پیوسته در حال تغییر و تحول است و در زمان ارتکاب قتل در تلاشند تا در پاسخ به تهدیدهای روانی آزارگرشان، حیات روانی خود را حفظ کنند. آنچه متهم احساس می‌کند که در زمان اقدام به قتل در معرض خطر و تهدید قریب‌الوقوع است، اگر نتوان گفت به‌واقع حیات فیزیکی، حیات روانی زن خشونت‌دیده است. حیات روانی چنین زنی در لحظات تجربه مجدد آن حادثه حداقل چیزی است که وی آن را در معرض تجاوز و خطر قریب‌الوقوع می‌بیند. به عبارت دیگر، در بیشتر مواردی که دفاع مشروع در برابر تهاجم از سوی آزارگر خشونت‌ورز به‌عنوان مستند دفاع از خود در برابر اتهام قتل آزارگر مطرح می‌شود، جایی است که اقدام به قتل بعد از حادثه یا در حال خوابیدن آزارگر به

1. Psychological Legal Defense

گفتنی است که به این مفهوم، دفاع مشروع روان‌شناختی، دفاع مشروع روانی یا نظریه دفاع روانی نیز گفته‌اند.

2. Charles Patrick Ewing

3. Battered Women Who Kill: Psychological Self-defense as Legal Justification

وقوع می‌پیوندد. شاید این ادعا که حیات فیزیکی زن در معرض خطر است، به طور مستقیم قابل طرح نباشد، هر چند به دلیل حمله‌های مبتنی بر وحشت از شرایط، زن خشونت‌دیده کاملاً قادر است مجدداً حیات فیزیکی خود را در معرض خطر ببیند؛ حداقل آنکه می‌توان خطر و تهدید قریب‌الوقوع را متوجه حیات روانی متهم کرد (Heinz, 2020, p.144).

قابل ذکر است که اوینگ بر این باور است که دفاع روان‌شناسانه تنها مربوط به زنان خشونت‌دیده نیست، بلکه برای هر شهروندی که در این شرایط قرار می‌گیرد، قابل استفاده است. مطالعات جسیکا و همکارانش نشان می‌دهد که زمانی که نظریه دفاع روان‌شناسانه در دادگاه مطرح می‌شود، مورد قبول هیأت منصفه قرار می‌گیرد. از نود و هشت موردی که این دفاع به‌عنوان مستند دفاع مشروع در برابر خشونت در دادگاه عرضه شد، کمتر از نصف - یعنی ۴۲ مورد - برای تبرئه متهم پذیرفته شد. در مقابل، بیشتر مواردی که دفاع روان‌شناسانه در آنها ارائه نشد، به صدور حکم محکومیت منجر گردید (Butter, 2017, p.210).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که اوینگ با ارائه نظریه دفاع روان‌شناسانه و با در نظر گرفتن این نکته مهم که مشروعیت دفاع از خود تنها مبتنی بر خطر تهدید و تجاوز فیزیکی نیست، نظریه سستی دفاع از خود را گسترش داد و با این اعتقاد که بسیاری از زنان خشونت‌دیده در معرض تهدید و تجاوزهای فیزیکی و روانی هستند، چنین استدلال کرد که در برخی شرایط واکنش در مقابل تهدید و تجاوز روانی می‌تواند به همان اندازه توجیه شود که واکنش در برابر تهدید و تجاوز فیزیکی قابل قبول به نظر می‌رسد. مقوله‌ای که بر اساس اعتقاد به دفاع مشروع روان‌شناسانه باید مورد بحث قرار گیرد، امکان توسل به دفاع مشروع ظاهری است. در قسمت بعد این موضوع مطالعه خواهد شد.

۲. شناسایی امکان توسل به دفاع مشروع ظاهری بر اساس اعتقاد به دفاع مشروع روان‌شناسانه

قابلیت استفاده و فراهم بودن دفاع روان‌شناسانه امکان استفاده از یک توجیه قانونی را توسط هیأت منصفه برای متهمانی که از نظر روانی تهدید شده‌اند، فراهم می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که دفاع روان‌شناختی از سوی کسانی که تمایلات و گرایش‌هایشان به سمت محکوم‌کردن متهم به قتل درجه یک یا دو می‌باشد، مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. مطالعات نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل می‌تواند موجب تفکیک میان احکام مجرمیت و غیر مجرمیت شود که مهم‌ترین آنها متغیرهای اذیت و آزار فیزیکی در رابطه با خطر سلامت روانی است. سایر متغیرهای تمیزدهنده، سابقه اذیت و آزار و سوء استفاده‌های فیزیکی و روانی پیش از رابطه است. بی‌گمان آنچه مورد توجه قرار خواهد گرفت اطلاعاتی در خصوص سوء استفاده و اذیت و آزارهای فیزیکی فعلی خواهد بود.

در تحلیل این مطلب می‌توان گفت که ضرورت شناخت تناسب خطر با تجاوز از دیدگاه یک زن خشونت‌دیده، امروزه به شکل‌گیری گونه‌ای از دفاع مشروع تحت عنوان «دفاع مشروع ظاهری» منتهی شده است.^۱ دفاع مشروع ظاهری می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد. یک

۱. مهم‌ترین ویژگی‌های دفاع مشروع ظاهری را می‌توان در چند مورد خلاصه و بیان کرد: اول؛ دفاع مشروع ظاهری بیش از آنکه بیانگر و معرف شرایطی خارج از اراده مرتکب است، نشانگر ذهنیت و استنباط شخصی اوست که چه بسا با آنچه در واقع وجود دارد، تفاوت و تمایز بنیادین دارد، لیکن فرد خود را در چنین شرایطی می‌پندارد. به تعبیر دیگر، در دفاع مشروع ظاهری فرد در مقام ارتکاب رفتار، اسیر ذهنیت‌های شخصی خود است و همین ذهنیت مبنای رفتار و تظاهر بیرونی افکار اوست (Cessy, 2021, p.150).

دوم؛ مرتکب، در فرض وجود دفاع مشروع ظاهری، درحقیقت باوری صادقانه به وجود این قبیل علل و عوامل دارد. بنابراین وی هرگز قصد انحراف مسیر قضایی و دادرسی را ندارد، بلکه معتقد است که قطعاً دفاع مشروع ظاهری بر رفتار او مستولی بوده است؛ لذا فی‌المثل فردی که فکر می‌کرده سبیل یک تهاجم از سوی بیگانه‌ای بوده و بر این اساس نسبت به وی، با ادعای دفاع مشروع، رفتاری مرتکب شده، هرگز نمی‌خواسته دروغ بگوید، بلکه رفتار او کاملاً برخاسته از اعتماد و باور قلبی و درونی اوست. پس میان رفتار چنین فردی با رفتار کسی که آشکارا قصد به انحراف کشاندن مسیر دادرسی را دارد، باید قائل به تمایز شد (Kaplan, 2020, p.150).

سوم؛ در مواجهه با دفاع مشروع ظاهری و رفتاری که فرد در فرض وجود این علل مرتکب می‌شود، نباید اصل را بر قابلیت سرزنش و بدی رفتار ارتكابی گذاشت، بلکه برعکس، باید آن را حمل بر اباحه و صحت نمود. درحقیقت به سبب آنکه میان دفاع مشروع ظاهری و واقعی تفاوت جوهری خاصی قابل احصاء نیست، در عمل نیز نباید تفاوت خاصی در اثر عملی آنها گذاشت و همان‌گونه که دفاع مشروع واقعی را باید دلیل بر لغو مسئولیت کیفری و عدم امکان اجرای مجازات نسبت به مرتکب جرم دانست، دفاع مشروع ظاهری را نیز باید واجد همین اثر برشمرد. این رویکردی است که در حقوق کیفری کشورهای که دفاع مشروع ظاهری را همانند دفاع مشروع واقعی شناسایی کرده و برای آن اثر حقوقی مبتنی بر لغو مسئولیت کیفری قائل هستند نیز پذیرفته شده است. بنابراین در یک کلام، رفتار فردی را که با ادعای وجود دفاع مشروع ظاهری مرتکب رفتاری شده، نباید رفتاری سرزنش‌پذیر دانست (Chieftman, 2018, p.302).

چهارم؛ رفتار ارتكابی در فرض وجود دفاع مشروع ظاهری نمی‌تواند ماهیتاً قانونی و مشروع محسوب شود، لیکن آنچه می‌تواند مستند رفع و لغو مسئولیت کیفری از مرتکب چنین رفتاری گردد، «باور معقول» او به صحت و درستی و مشروعیت رفتارش است. درحقیقت او می‌تواند ثابت کند که واقعاً تصور می‌کرده مستحق بهره‌مندی از آثار به‌کارگیری دفاع مشروع ظاهری بوده و مثلاً از روی قرائن و شواهد متقن، توانسته خود را در وضعیت مخاطره‌آمیز احساس و تصور نماید و از روی همین احساس و تصور صادقانه مرتکب رفتاری شده که مصداق دفاع مشروع برشمرده می‌شود. همین باور معقول مهم‌ترین دلیل رفع و لغو مسئولیت کیفری از او خواهد بود. این نیز یکی دیگر از محورهای اصلی رویکرد حقوق کیفری کشورهای است که برای دفاع مشروع ظاهری اثری برابر و هم‌سنگ با دفاع مشروع واقعی در رفع و لغو مسئولیت کیفری قائل هستند.

پنجم؛ دفاع مشروع ظاهری غالباً حاکی از یک «توضیح عقلانی یا عرفاً قابل پذیرش» برای ارتكاب جرم در شرایط خاص و ویژه است. درواقع یک دلیل برای اثبات اثر حقوقی دفاع مشروع ظاهری در لغو و سلب مسئولیت کیفری این است که متعارف جامعه، فردی را که با یک تصور صادقانه و یک باور قابل اتکا اقدام به ارتكاب یک رفتار مجرمانه کرده، فرد بزه‌کار دارای سوءنیت قلمداد نمی‌کند. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد حمایت عرفی از اقدام چنین فردی را می‌توان دلیل دیگری بر رفع و لغو مسئولیت کیفری از او دانست. درحقیقت وجدان جمعی جامعه و افکار عمومی سلیم جامعه چنین فردی را قابل مواخذه نمی‌داند.

حالت آن است که شرایط دفاع مشروع واقعی فراهم است و مدافع در برابر حمله متجاوز قرار گرفته، ولی مدافع شرایطی را که برای دفاع مشروع واقعی وجود دارد، رعایت نمی‌کند. حالت دیگر آن است که موقعیت دفاع مشروع واقعی ایجاد نشده و اساساً تجاوزی وجود ندارد، ولی شخص در تشخیص خطر قریب‌الوقوع دچار اشتباه شده و می‌پندارد که خطر قریب‌الوقوع جان، مال، عرض یا ناموس او را تهدید می‌کند، در حالی که در عالم واقع چنین تهدیدی وجود ندارد. تنها حالت نخست دفاع مشروع ظاهری است که بر مبنای آن می‌توان عدول از شرط تناسب خطر با تجاوز را به دلیل شرایط روانی و به‌ویژه شرایط جسمی زنان خشونت‌دیده قابل‌توجه دانست. به تعبیر دیگر، حتی اگر به دلیل عدول از شرط تناسب اعتقادی به تحقق دفاع مشروع واقعی نداشته باشیم، می‌توانیم اقدام این دسته از زنان را نوعی دفاع مشروع ظاهری بدانیم.^۱ از این رو، منصفانه است هنگام مواجهه با زنان خشونت‌دیده به یاد داشته باشیم که بیشتر آنان مدت‌های طولانی آزارهای مختلف - به‌ویژه آزارهای روانی و عاطفی - را تجربه کرده‌اند و می‌توان به آنها اجازه دفاع از خود در برابر این آزارها را داد.

برای مطالعه در این زمینه، بنگرید به: (Carlyle, 2020, p.189-193).

۱. ذکر این نکته در اینجا لازم است که دفاع مشروع ظاهری زمانی رخ می‌دهد که یک فرد به‌صورت منطقی اما اشتباهی بر این باور باشد که عملش موجه است. به عبارت دیگر، شخصی که به‌صورت منطقی گمان می‌کند عملش تحت عنوان دفاع مشروع قرار می‌گیرد اما در واقع این‌گونه نیست، دارای یک علت موجه ظاهری است. برای مثال فرض کنید که شخصی به‌صورت منطقی ولی به اشتباه، بر این باور است که فرد دیگر در حال حمله کردن به اوست. اگر وی منطقی‌گمان کند که در حالت دفاع مشروع بوده، لذا واکنش او نسبت به شخص دوم، عنوان مجرمانه ندارد. بنابراین دفاع مشروع ظاهری در معنای ساده همان اشتباه (جهل) فرد به وجود یک عامل موجه واقعی است؛ یعنی حالتی که فردی به تصور اینکه برخوردار از یک علت موجه واقعی برای ارتکاب رفتاری است که در حالت عادی جرم است، ولی در فرض وجود عامل موجه غیر مجرمانه محسوب می‌شود، اقدام به ارتکاب رفتاری نماید ولی پس از ارتکاب، بر او مشخص شود که این عامل موجه در واقع وجود نداشته و وی صرفاً تصور می‌کرده که چنین عاملی وجود دارد. در فرضی که فردی به تصور اینکه سبیل یک حمله و تهاجم قرار گرفته حال آنکه چنین تهاجم و حمله‌ای در واقع و در عالم خارج وجود ندارد و وی صرفاً با تصور وجود چنین خطری اقدام به دفاع از خود می‌کند، مثال بارزی برای دفاع مشروع ظاهری است. در چنین فرضی، اساساً خطری وجود نداشته تا مستمسک قانونی برای دفاع در اختیار فردی قرار گیرد که خود را آماج حمله تصور می‌کرده است. بر اساس این اشتباه، فرد خود را محق و مستحق دفاع پنداشته و اقدام به عملیات دفاعی نموده است؛ نظیر زمانی که فردی تصور می‌کند دیگری با وسیله کشنده‌ای به سمت وی حمله‌ور شده حال آنکه چنین رخدادی در واقعیت وجود خارجی ندارد. فردی که خود را در وضعیت مخاطره‌آمیز احساس می‌کرده، در برابر دیگری اقدام به دفاع از خود می‌کند و در برابر مقام قضایی نیز مدعی می‌شود که من واقعاً خطر بالفعلی را نسبت به خود احساس می‌کردم و بنابراین از خود دفاع نمودم. برای مطالعه بیشتر در این باره، بنگرید به: (Kelman, 2021, pp.120-123).

۳. وضعیت زنان خشونت‌دیده یا در معرض خشونت از منظر دفاع مشروع روان‌شناسانه

یک نکته مهم این است که ضروری است در بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع، یک زن خشونت‌دیده با معیارهای منطقی و عرفی و معقول سنجیده شود نه یک مرد منطقی و عرفی و معقول. به عبارت ساده‌تر، عینی‌ترین و نوعی‌ترین شکل یک انسان منطقی و معقول نیز باید با برخی از ویژگی‌ها و خصیصه‌های مربوط به آن وضعیت ترکیب شود، از جمله اندازه نسبی دو طرف، قدرت، سن، ناتوانی‌های جسمانی، اعمال یا تهدیدهای قبلی خشونت و... بنابراین حتی برای احراز یک شرط نوعی و عینی، شرایط موقعیتی و زمینه‌ای نیز باید مدنظر قرار گیرد. بنابراین در زمان مواجه شدن با زن دارای تجربه خشونت‌دیدگی که در شرایط غیرمواجهه‌ای مرتکب قتل می‌شود، باید پذیرفت که او به منزله یک زن خشونت‌دیده اقدام به قتل آزارگر کرده و پذیرش این امر ممکن نیست مگر با شناسایی ضابطه قریب‌الوقوع بودن به منزله یک ضابطه تجربی و نه یک ضابطه هنجاری و اصولی (Chieetman, 2018, p. 302). بر همین اساس، ارزیابی اعتقاد و باور زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی نسبت به تحقق شرایطی که توسل به دفاع مشروع را ایجاب می‌کند، نباید تنها به لحاظ نظری و انتزاعی صورت گیرد، بلکه در این مورد لازم است باور و اعتقاد صادقانه زنان خشونت‌دیده نسبت به ضرورت دفاع نیز بررسی شود (محمودی جانکی و صادقی، ۱۳۹۴، ص ۸۷).

جالب آنکه در یک تحقیق میدانی که در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ در برخی ایالت‌های آمریکا از جمله آریزونا و کنتاکی انجام شده، برخی از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی که مرتکب قتل آزارگر در حالت دفاع از خود شده و مخاطب پرسش‌گران قرار گرفته بودند، به صراحت خواستار توجه دادگاه‌ها به تجربه خشونت‌دیدگی خود و وضعیت خاص روانی که این تجربه ناخوشایند برای آنها در پی داشته، شده بودند. آنها تجربه نامطلوب و بسیار منفی خود را از بزه‌دیدگی و خشونت‌دیدگی، مهم‌ترین عامل در ارتکاب قتل آزارگر اعلام کرده و معتقد بودند که بی‌توجهی دادگاه‌ها به این مقوله در صدور رأی محکومیت آنها منصفانه نیست (Harrimann, 2021, p. 392). در یک پژوهش میدانی دیگر در آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ نیز نظیر آنچه در تحقیق قبلی گفته شد، در اظهارات زنان مرتکب قتل آزارگر مشهود است. در این پژوهش، این بار زنان مصاحبه‌شونده کسانی بوده‌اند که دارای تجربه خشونت‌دیدگی نبوده‌اند. آنها در پاسخ به پرسش‌های مطرح درباره لزوم یا عدم لزوم در نظر داشتن تجربه تلخ خشونت‌دیدگی‌های قبلی در صدور رأی محکومیت در رویکرد دادگاه‌های آمریکا، لحاظ شرایط خاص روانی و عاطفی حاصل از تجربه‌های ناگوار خشونت‌دیدگی را یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای دادگاه‌ها ارزیابی

کرده‌اند و بر اساس یک هم‌ذات‌پنداری با زنانی که مرتکب قتل آزارگران شده‌اند، تجربه سابق خشونت‌دیدگی را مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز برای قتل آزارگر در مقام دفاع از خود اعلام کرده‌اند. به عقیده غالب این زنان، بی‌توجهی به این واقعیت انکارناشدنی، موجبات غیرمنصفانه بودن آرای محکومیت صادرشده از سوی دادگاه‌های آمریکا را فراهم خواهد کرد (Sullivan, 2021, p.149).

از حیث تحلیلی به نظر می‌رسد با استفاده از برخی مؤلفه‌های عاطفی و روان‌شناسانه، چه بسا بتوان مفهوم دفاع مشروع را در مورد زنان خشونت‌دیده منطبق با وضعیت آنها بررسی کرد و مورد بازبینی و بازنگری قرار داد، به‌گونه‌ای که این معیارها با اقدامات بزه‌دیده - یعنی زن خشونت‌دیده - مطابق گردد و این بار، اقدامات چنین زنانی در قتل آزارگران در پرتو تجربه خشونت‌دیدگی این زنان تحلیل شود و با در نظر گرفتن ابتلای برخی از این زنان به اختلال فشار روانی پس از آسیب وارده، حتی در لحظه‌ای که در ظاهر هیچ خطری زندگی زن را تهدید نمی‌کند، بتوان به وجود یک خطر و تجاوز قریب‌الوقوع کاملاً منطقی پی برد. بنابراین فرضیه رقیب حاکی از این است که یک رویکرد جنسیت‌محور با هدف حمایت حداکثری از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی، می‌تواند برای بازتعریف مفهوم دفاع مشروع، مبنای تحلیل‌ها قرار گیرد.

۴. آثار پذیرش نظریه دفاع روان‌شناسانه در بحث دفاع مشروع از زنان در برابر خشونت

پذیرش نظریه دفاع روان‌شناسانه به‌ویژه در پرتو رویکرد جنسیت‌محور به قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز به منزله یکی از مهم‌ترین شرایط دفاع مشروع، دست‌کم دو اثر مهم دربردارد.

۴-۱. پذیرش قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز بر پایه تجربیات مکرر بزه‌دیدگی زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی

وقتی گفته می‌شود که تجاوز باید فعلیت داشته باشد، مقصود آن نیست که عملاً تجاوزی نسبت به نفس، ناموس، عرض یا مال انسان یا دیگری صورت گرفته باشد تا دفاع در مقابل آن امکان‌پذیر گردد، بلکه همین اندازه که بتوان با دلایل و شواهد قطعی فعلیت تجاوز یا قریب‌الوقوع بودن خطر را پیش‌بینی کرد، دفاع، مشروع خواهد بود. البته این مسئله همانند سایر شرایط مربوط به تجاوز و دفاع، از مسائل موضوعی است که باید از طرف قاضی دادگاه احراز شود.

ضروری است قاضی دادگاه به این مسئله توجه داشته باشد که زنان خشونت‌دیده اکنون پس از تحمل سال‌ها آزارهای جنسی، جسمی، روانی و عاطفی، به دلیل ملاحظه سابقه خشونت، نسبت به علائم و نشانه‌های بالقوه خطرناک همسر یا شریک آزارگر خود حساسند و می‌توانند به

درستی پیش‌بینی کنند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. به تعبیر دیگر، نظر به اینکه در روابط خشونت‌آمیز، به احتمال بسیار قوی خشونت و اذیت و آزار همیشه به‌طور بالقوه وجود دارد، بنابراین پیش‌بینی زنان خشونت‌دیده از وجود خطر قریب‌الوقوع همسر یا شریک می‌تواند منطقی و درست باشد. این زنان قادرند علائم و نشانه‌های خطر و تجاوز در شرف وقوع را کاملاً به درستی تشخیص دهند و احراز کنند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴؛ Segev, 2012, p.323).

همچنین آثار فراوانی در دست است که نشان می‌دهد پیش‌بینی یک زن خشونت‌دیده درباره خطر قریب‌الوقوع می‌تواند صحیح باشد. به‌علاوه، اینکه همسر یا شریک این زنان نمی‌تواند تهدیدی علیه آنها باشد، درست نیست. در واقع جز در مواردی که همسر یا شریک آزارگر کاملاً در خواب است، او صرفاً دقایقی از تهدیدها و ویژگی‌های یک آزارگر واقعی در امان است. همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که این مهاجمان بلافاصله پس از بیدار شدن از خواب، دوباره خشونت را نسبت به زن از سر بگیرند. بنابراین به نظر می‌رسد برای یک زن خشونت‌دیده که به‌طور مداوم عواقب و پیامدهای خشونت‌آمیز رفتارهای شریک یا همسرش را حتی در لحظات چرت زدن و سپس بلافاصله بیدار شدن تجربه کرده، آن اندازه هم غیرمنطقی و دور از ذهن نباشد و معتقد باشد خطر و تجاوز شدید بعدی در شرف وقوع است. از این رو به‌طور کلی نمی‌توان از پذیرفتن این نظر که ارزیابی زن دارای تجربه خشونت‌دیدگی از خطر و تجاوز قریب‌الوقوع بر پایه تجربیاتش می‌تواند صحیح باشد امتناع کرد، زیرا در روابط زنان خشونت‌دیده، تجاوز و خطر همیشه و حتی در طول سکون و آرامش صوری نیز از سوی زن احساس می‌شود (منتی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

به دلیل اهمیت پذیرفتن تجربیات زنان خشونت‌دیده در پیش‌بینی تجاوز و خطر فعلیت یافته یا قریب‌الوقوع، این زنان هرگز ادعا نمی‌کنند که به دلیل اینکه مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، حق دارند مرتکب قتل شوند، بلکه به دلیل سابقه خشونت در رابطه آنها، نسبت به نشانه‌های خشونت از سوی آزارگر حساس شده‌اند و این امر باعث شده که به این باور برسند که در معرض خطر و تجاوز هستند. در نتیجه احساس زندگی کردن در حالت مستمر وحشت، خطر و تجاوز قریب‌الوقوع و توجه به اذیت و آزار روانی به‌ویژه تهدید به قتل، دقیقاً همان چیزی است که بسیاری از زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی با اعتقاد به اینکه اگر نکشند، پیوسته مورد خشونت قرار خواهند گرفت و چه بسا ممکن است کشته شوند، دست به قتل می‌زنند (Hensel, 2019, p.122).

بر همین اساس، در سال ۲۰۱۲ دادگاه عالی نیویورک در دعوی^۱، با به رسمیت شناختن امکان صحت پیش‌بینی زنان خشونت‌دیده درباره قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز، چنین تصمیم گرفت: «این شرایط روحی و احساس ترس متهم است که برای توجیه دفاع بسیار حیاتی و مهم است.

1. Jane V. Orland (2012)

در این خصوص اثبات اقدامات خشونت‌آمیزی که سابقاً به دست بزه‌دیده علیه متهم ارتکاب یافته است و همچنین هر دلیل و مدرکی که نشان دهد متهم از اقدامات خشونت‌آمیز بزه‌دیده علیه اشخاص ثالث آگاه بوده است، بر عقلانی بودن ترس متهم از وجود خطر در زمان درگیری، اثرگذار و قابل قبول است» (صابری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶).

در مقام تحلیل می‌توان گفت که به یقین پذیرفتن این مهم که زنان خشونت‌دیده به دلیل تجربه مداوم و مستمر خشونت و اذیت و آزار، به‌ویژه اذیت و آزار روانی تهدید به قتل، بسیار بهتر از افراد معمولی قادرند فعلیت تجاوز یا قریب‌الوقوع بودن خطر را پیش‌بینی کنند، به نظر بسیاری فقط توجیهی برای رفتار مجرمانه این زنان است. حتی اگر واقعیت تجربه یک زن دارای تجربه خشونت‌دیدگی نسبت به شرایطش را توجیه بی‌اساسی بیش ندانیم، شاید بتوان این دسته از مخالفان را با یادآوری ابتلای برخی از این زنان به اختلال فشار روانی پس از آسیب و خشونت و علائم و نشانه‌های آن که می‌تواند در نهایت به رفتارهای مجرمانه منتهی شود، نسبت به پذیرش تقاضای دفاع مشروع متقاعد ساخت.

۴-۲. شناسایی مفهوم اختلال فشار روانی پس از آسیب و عقلانی بودن احساس خطر

در مورد معیارهای مشترک اختلال فشار روانی پس از آسیب گفته می‌شود که زمانی که این زنان در برابر اذیت و آزارهای مستمر و مداوم همسر یا شریک خود دچار اختلال روانی فشار روانی پس از آسیب می‌شوند، به دلیل مشکلات شناختی، صحنه‌های خشونت، توهین و ناسزا، سوءاستفاده‌های جنسی و... را به صورت یک سناریوی وحشتناک در عالم رؤیا یا بیداری پیوسته تجربه می‌کنند. در این حالت آنها به دلیل بازگشت به گذشته، چنان عمل یا احساس می‌کنند که گویی آن حادثه دوباره در حال تکرار است و دقیقاً همان شرایطی را خواهند داشت که در زمان تجربه واقعی آن حادثه داشته‌اند، به‌گونه‌ای که اگر صحنه خشونت را به یاد آورند، در لحظه تجربه دوباره آن در ذهن خود احساس می‌کنند که باز هم تحت همان خشونت‌ها و آزارها و اذیت‌ها هستند (Heinz, 2020, p.211). اگر آنچه آنها تجسم کرده‌اند صحنه‌های هولناک اذیت و آزارهای جنسی است، آنها به همان میزان احساس انزجار و تنفر می‌کنند که گویی واقعاً در همان موقعیت هستند. در نهایت اگر تهدیدهای روانی آزارگر و به‌ویژه تهدید به مرگ را به خاطر آورند، همانند دو حالت پیش با افزایش فعالیت و پاسخ‌دهی سیستم عصبی خودکار، بالا رفتن فشار خون و تعداد ضربان قلب به‌ویژه اگر دچار حمله‌های پانیک نیز بشوند، احساس خطر و تهدید در آنها قوی می‌شود و آنها را به درستی به این باور می‌رساند که خطر قریب‌الوقوعی نسبت به آنها در شرف وقوع است؛ باوری که از بزه‌دیدگی‌های سابق و مکرر آنها نشأت می‌گیرد و حتی اگر در ظاهر امر خطری آنها را تهدید

نکند، آنها از شرایط جدید به منزله شرایط خطرناک تعبیر می‌کنند. در نتیجه احساس خطر و تجاوز موجب افزایش تحریک‌پذیری و در نهایت طغیان خشم آنها می‌شود؛ خشمی که می‌تواند پس از به قتل رساندن همسر یا آزارگر فروکش کند (Baron, 2018, p.171).

در یک نمونه عملی می‌توان از سرنوشت «ایوا» یاد کرد. وی زنی آمریکایی و ساکن ایالت اوهایو بود که بارها خشونت خانگی را به همراه سه کودک خود تجربه کرده و در نوامبر ۲۰۱۵، شریک جنسی خود را به قتل رسانده بود. وی در دفاع از خود اظهار داشت که در اثر تهدیدهای شریک جنسی‌اش، در لحظه ترس شدید و در حفاظت و دفاع از خود و فرزندانش دست به کشتن شریک آزارگر خود زده است. ایوا از این اقدام به منزله یک اقدام احمقانه و کاملاً خارج از اختیار خود یاد کرد و آن را نتیجه تحمل سال‌ها خشونت مداوم از سوی شریک آزارگرش نسبت به خود و فرزندانش دانست. دادگاه نیز با توجه به به رسمیت‌شناختن تأثیر افسردگی و اختلال فشار روانی پس از آسیب، در اتخاذ چنین تصمیمی از سوی ایوا، اقدام او را به منزله دفاع مشروع پذیرفت (aushteen, 2019, p.231).

از حیث تحلیلی می‌توان به این موضوع پرداخت که هرچند احساس خطر و ترسی که ایجاد می‌شود، آن اندازه هم غیر معقول به نظر نمی‌رسد، ولی با وجود این، حالتی که در چنین شرایطی ایجاد می‌شود، به احتمال زیاد بر توانایی ذهنی زنان جهت اتخاذ عکس‌العمل‌های معقول تأثیرگذار است. در نهایت اگر تکیه صرف بر تجربیات این زنان و همچنین به رسمیت‌شناختن احساس خطر و تجاوز در شرایطی که زنان با بازگشت به گذشته مجدداً تجربیات دردناک خود را احساس می‌کنند، به نظر معقول و منطقی نباشد، به یقین نادیده گرفتن خطای ادراکی و توهم زنان خشونت‌دیده به دلیل ابتلا به اختلال مزبور و شرایط روانی آنها در لحظه ارتکاب جرم، کاملاً دور از انصاف است. از سوی دیگر، در کنار تمام استدلال‌هایی که تا به حال بیان شده، آنچه می‌تواند در این شرایط به توجیه احساس خطر و تجاوز زنان خشونت‌دیده کمک کند، علاوه بر گسترش مفهوم خطر و تجاوز فراتر از دوره زمانی خشونت واقعی - خواه با به رسمیت‌شناختن تجربیات زنان در شناسایی لحظات بالقوه خطرناک و خواه بر پایه نشانه‌های اختلال فشار روانی پس از خشونت - پذیرش امکان خطر و تجاوز علیه حیات روانی یک زن خشونت‌دیده است.

یکی از نظام‌های حقوقی پیشرو در زمینه شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه آمریکاست. در قسمت بعد رویکرد حقوق کیفری این کشور به این مقوله بررسی می‌شود.

۵. بررسی رویکرد حقوق کیفری آمریکا نسبت به دفاع روان‌شناسانه

رویکرد حقوق کیفری آمریکا در مورد مشروعیت بخشی به دفاع زنان دارای تجربه خشونت دیدگی در برابر عامل خشونت - از جمله از جانب همسر یا هر فرد دیگری - رویکردی است که تحت تأثیر گفتمان‌های روان‌شناسانه، انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه بوده است؛ به‌ویژه دادگاه‌های این کشور در دو ایالت کالیفرنیا و تگزاس در این زمینه توانسته‌اند موفق عمل کنند و در بازتعریف معیارهای دفاع مشروع در این زمینه، تحولات مهمی را رقم بزنند. این دادگاه‌ها بر اساس علائم و نشانه‌های مشترک میان اختلال فشار روانی پس از آسیب و خشونت که مهم‌ترین آنها در سه دسته کلی تحت عنوان بازگشت به گذشته، برانگیختگی و رفتارهای اجتنابی جای می‌گیرند، توانسته‌اند با پذیرش یک دیدگاه لیبرال نسبت به خطر و تهدیدی که زنان خشونت‌دیده علیه خود احساس می‌کنند، معیارهای دفاع مشروع را در مورد این دسته از زنان، با تحولات مهمی روبه‌رو سازند (Christopher, 2007, p.151).

رویکرد کلی حاکم بر دادگاه‌های این دو ایالت در آمریکا، معطوف به این امر است که جهت احراز خطر و تجاوز اساسی، قریب‌الوقوع بودن یا فعلیت داشتن خطر و تجاوز ضروری نیست؛ بلکه تناوب و ادواری بودن آن کافی است؛ خطر و تجاوزی که تناوب و استمرار آن در زنان خشونت‌دیده به وضوح قابل درک است. نظام کیفری در این دو ایالت آمریکا، ضمن به رسمیت شناختن مؤلفه‌های روان‌شناسانه و عاطفی نسبت به زنان دارای تجربه خشونت دیدگی از یک سو و پذیرش دفاع آنها در برابر خشونت خانگی به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری از سوی دیگر، در حقیقت اقدام به دفاع زنان خشونت‌دیده در برابر عامل خشونت را یک دفاع قانونی و مشروع برای توجیه رفتار زنان خشونت‌دیده در برابر تحرکات و اقدامات عامل خشونت (همسر یا دیگری) قلمداد کرده‌اند (Komersky, 2019, p.249).

دادگاه‌ها در این دو ایالت آمریکا با به خدمت گرفتن روان‌شناسان عاطفی و عصب‌شناسان به عنوان کارشناسان ذی‌صلاح در تشخیص اثر تکانه‌ها و عوامل عاطفی و روانی در بروز رفتارها، به این درک رسیده‌اند که جمع میان تجاربی مثل اضطراب مرگ، احساس ترس دائمی، عدم کنترل خشم، حمله‌های لحظه‌ای و تکانه‌ای، اختلال وحشت‌زدگی و فوبیای مزمن از بزه‌دیدگی مکرر در خشونت‌های خانگی و پارانوئیا... می‌تواند عقلانی بودن چنین ترس‌ها و واکنش‌هایی را دست‌کم از حیث روان‌شناسانه توجیه کند. از منظر این دادگاه‌ها در مورد وضعیت زنان دارای تجربه خشونت دیدگی، تکیه صرف بر نشانه‌های اختلال فشار روانی پس از آسیب و همچنین اختلال وحشت‌زدگی تنها بخشی از دفاع است. در حالی که تجربیات زنان خشونت‌دیده از شرایط ناشی از خطای ادراکی یا توهم نیست، بلکه بر اساس واقعیات بزه‌دیدگی آنهاست. به عقیده این دادگاه‌ها،

حتی اگر تصور اینکه ممکن نیست یک زن در حالت حمله با یادآوری مجدد حوادث آسیب‌زای گذشته نسبت به خود، چنان عمل یا احساس کند که گویی در معرض اذیت و آزار فیزیکی یا روانی قرار گرفته یا حتی خطای ادراکی و توهم او را به دلیل ابتلا به اختلال فشار روانی پس از آسیب نپذیریم، با استفاده از نظریه دفاع روان‌شناسانه می‌توان قبول کرد که حداقل چیزی که این زنان در این شرایط احساس می‌کنند، تجربه مجدد اذیت و آزار روانی و به تبع آن، احساس تجاوز و خطری علیه حیات روانی آنهاست (Coleman, 2020, p.273).

توجه به گفتمان جنسیت‌محور این دادگاه‌ها در پرداختن به مسئله دفاع زنان خشونت‌دیده از خود در برابر خشونت فیزیکی یا روانی از سوی عامل خشونت نشان می‌دهد که در نظر گرفتن تجربیات مکرر بزه‌دیدگی زنان خشونت‌دیده در ارزیابی خطر و تجاوز قریب‌الوقوع، عقلانی بودن احساس خطر و تجاوز بر اساس نشانه‌های اختلال فشار روانی پس از آسیب و درنهایت پذیرش امکان خطر و تجاوز بر پایه دفاع روان‌شناسانه، اقدام زنان خشونت‌دیده در به قتل رساندن یا ایراد ضرب و جرح نسبت به همسر یا هر فرد دیگری را که نسبت به این زنان خشونت به خرج داده، مشروع نموده و توسل به این دفاع مهم برای رفع مسئولیت کیفری از خود را موجه کرده است (Mc Canon, 2021, p. 312).

می‌توان رویکرد قضایی حاکم بر دادگاه‌های این دو ایالت آمریکا را در باب پذیرش دفاع مشروع زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی به‌عنوان عامل رفع مسئولیت کیفری از آنها، مستظهر به برخی تحولات تقنینی در این دو ایالت نیز دید، از جمله در سال ۲۰۱۲ قانونی تحت عنوان «قانون حمایت از زنان مبتلا به سندرم زنان کتک‌خورده»^۱ در ایالت کالیفرنیا به تصویب رسید که در ماده ۴-۲۳ خود مقرر کرده است: «در صورتی که زن به دلیل سراسیمگی، ترس یا وحشت در برابر عامل خشونت، از حدود دفاع مشروع فراتر رود، مسئولیت کیفری ندارد.» این ماده علاوه بر اینکه حق دفاع مشروع زنان را در برابر خشونت نسبت به آنها می‌پذیرد، حتی اگر حدود دفاع مشروع نیز رعایت نشود، باز هم معتقد به پذیرش دفاع مشروع آنها به‌عنوان عاملی برای رفع مسئولیت کیفری آنهاست. در واقع این ماده قانونی زنان را به دلیل احساس اشتباه نسبت به وضعیت خود و اقدام بیش از حد ضرورت مجازات نمی‌کند و در برخی فروع خاص دفاع مشروع، عدول از اصل تناسب را مجاز شمرده و تجویز کرده است (Dressler, 2020, p.109). یا مثلاً در ماده ۳-۱۲ قانون مهمی تحت عنوان «قانون پذیرش دفاع قانونی از سوی زنان خشونت‌دیده»^۲ که در سال ۲۰۱۳ در ایالت تگزاس به تصویب رسیده، چنین مقرر شده: «دادگاه‌ها می‌توانند ادعای دفاع مشروع را از زنی که به تصور معقول

1. Legal Protection of Women with Battered Women Syndrome Act (2012)

2. Acceptance of Legal Defense by Abused Women Act (2013)

خودش، در معرض خشونت و آسیب جدی بوده، بپذیرند ولو آنکه دفاع، متناسب با حمله نیز نبوده باشد». در این مقرر قانونی نیز چنانچه اصل تهاجم و حمله به اثبات برسد، ولو آنکه مراتب دفاع در برابر عامل خشونت الزاماً متناسب با نوع و ماهیت حمله و خشونت ارتكابی نسبت به زن نباشد، از سوی زنی که در معرض آسیب قرار گرفته است، پذیرفته شده است (Duff, 2018, p. 261).

به نظر می‌رسد هر دو مقرر قانونی مورد اشاره را بتوان در راستای موردی تحلیل کرد که در قانون جزای نمونه آمریکا مطرح شده است. توضیح اینکه قانون مجازات نمونه آمریکا دفاع مشروع ظاهری را هم‌ردیف دفاع مشروع واقعی دانسته، یعنی عمل شخصی را که دارای یک علت موجهه ظاهری است، مباح می‌داند. ماده (۳)۴ «قانون مجازات نمونه»^۱ مصوب ۲۰۰۹ در مورد دفاع مشروع ظاهری مقرر می‌دارد که استفاده از نیروی دفاعی زمانی موجه است که مرتکب باور و اعتقاد داشته باشد که استفاده از آن برای حمایت از خود، در برابر نیروی غیرقانونی که دیگری به کار می‌برد، به صورت فوری ضروری است (Moore, 2011, p. 211).

از حیث تحلیلی به نظر می‌رسد تجربه مستمر فشارها و اجبارهای جسمی، جنسی و روانی در بیشتر این زنان موجب ایجاد مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌های مشترک می‌گردد و در نهایت ممکن است در شرایطی که آنها هیچ کنترل منطقی بر رفتارهای خود ندارند، به عکس‌العمل‌ها و پاسخ‌های خشن دست بزنند، به‌گونه‌ای که این وضعیت در ادبیات و نوشته‌های روان‌شناسی و حقوقی به مفهوم‌سازی سندرمی به نام سندرم زنان کتک‌خورده منتهی شده است؛^۲ علائم و نشانه‌هایی که در بیشتر موارد با ایجاد شرایط روانی ویژه، از یک سو ارتباط مستقیمی با رفتارهای مجرمانه پیدا کرده‌اند و از طرف دیگر، از سوی بیشتر نظام‌های عدالت کیفری، نوعی عامل توجیه‌کننده جرم تلقی می‌شوند. درصد قابل توجهی از این زنان در طول سالیان متمادی به دست نزدیکان خود، از نظر جسمی، جنسی یا روانی مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که بر اساس تجربیاتشان از سوءاستفاده و اذیت و آزارهای مداوم، به این باور رسیده‌اند که زندگیشان در معرض خطر است و اگر اقدام به قتل همسر یا شریک خود نکنند، کشته می‌شوند. با این حال نباید از نظر دور داشت که تمام زنان کتک‌خورده لزوماً مرتکب قتل نمی‌شوند. در این میان عواملی چون میزان، شدت و نوع خشونت و اذیت و آزار، ویژگی‌های جسمی و به‌ویژه خصوصیات روانی زن و شرایط و موقعیت وقوع خشونت و عکس‌العمل زن کتک‌خورده‌ای که در این وضعیت قرار می‌گیرد، ویژگی‌های نژادی، فرهنگی، طبقه اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و... نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند.

1. Model Penal Code (2009)

۲. گفتنی است در حال حاضر برخی نظام‌های حقوقی از جمله نظام‌های حقوقی آلمان، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزلند با به رسمیت شناختن سندرم زنان کتک‌خورده، از آن به منزله یک دفاع قانونی در توجیه رفتار مجرمانه این دسته از زنان بر پایه دفاع مشروع استفاده می‌کنند.

باید افزود که امروزه برخی نظام‌های عدالت کیفری با اتخاذ رویکردی جنسیت‌محور و با کمک گرفتن از مفهوم روان‌شناسانه «سندرم زنان کتک‌خورده»^۱ یا «سندرم زنان خشونت‌دیده» یا «سندرم زنان در معرض خشونت خانگی» و با در نظر گرفتن ابتلای برخی از این زنان به نوعی اختلال اضطرابی موسوم به اختلال فشار روانی پسا‌آسیبی از یک سو و ارتباط میان اختلال مزبور با رفتارهای مجرمانه از سوی دیگر، در تلاشند تا چرایی و چگونگی پاسخ دسته‌ای از زنان کتک‌خورده را که برای یک دوره طولانی اذیت و آزارهای جسمی، جنسی و روانی همسر یا شرکای آزارگر خود را تجربه نموده‌اند و در نهایت با توسل به قتل، به وضعیت‌های خشونت‌آمیز عکس‌العمل نشان داده‌اند، از طریق بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع تبیین نمایند. اساس آنچه بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع بر آن استوار است، در گرو درک صحیح ارتباط میان اختلال فشار روانی پسا‌آسیبی با رفتارهای مجرمانه از یک طرف و علائم و نشانه‌های مشترک میان اختلال فشار روانی پسا‌آسیبی و سندرم زنان کتک‌خورده از طرف دیگر است (حبیب‌زاده و میرمجیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵).

مقوله دیگری که باید بررسی شود امکان‌سنجی گسترش قلمرو دفاع مشروع روان‌شناسانه به خشونت‌های خانگی علیه زنان است.

۶. امکان‌سنجی گسترش قلمرو دفاع مشروع روان‌شناسانه به خشونت خانگی علیه زنان

باید دانست زمانی که زنان کتک‌خورده اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می‌کنند، شایع‌ترین دفاعی که با توسل به آن درصدد هستند از مجازات قتل عمد رهایی یابند، دفاع مشروع است، درحالی‌که با توجه به برخی مؤلفه‌های دفاع مشروع،^۲ به این نتیجه خواهیم رسید که این تعریف برای توصیف کنش متقابل میان دو مرد بسیار مناسب‌تر است. در پرونده‌هایی که در آنها زنان خشونت‌دیده پس از تحمل مدت‌ها فشارهای جسمی، جنسی و روانی اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می‌کنند، باید این نکته را مورد نظر قرار داد که به دلیل تفاوت‌های روان‌شناسانه، تفاوت‌های موجود در

۱. قابل ذکر است که این سندرم هنوز برای مردان کتک‌خورده استفاده نشده است؛ شاید به این دلیل که اثرات روانی بزه‌دیده خشونت‌دیده در طول یک دوره طولانی در مردان، در بیشتر موارد با آنچه جزو علائم و نشانه‌های این سندرم است، هماهنگی و مطابقت ندارد. به همین دلیل بجای استفاده از سندرم اشخاص کتک‌خورده یا حتی سندرم مردان کتک‌خورده، از عبارت جنسیت‌محور سندرم زنان کتک‌خورده استفاده می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد شناسایی این مفهوم روان‌شناختی برای مردان نیز با منع خاصی روبه‌رو نیست، بلکه با واقعیات حاکم بر جوامع انسانی کنونی نیز سازگارتر است.

۲. از جمله اینکه خطر و تجاوز باید فعلیت داشته یا قریب‌الوقوع باشد و اینکه عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب باشد؛ مؤلفه‌هایی که هم از نظر ذهنی و هم از نظر عینی باید ثابت شود.

نحوه جامعه‌پذیری و نیز تفاوت‌های جسمی، یک زن به سادگی نمی‌تواند به همان روشی که یک مرد اقدام به دفاع از خود می‌نماید، از خود دفاع کند. بنابراین اقدام به قتل لزوماً در لحظه‌ای که خطر فوری و آنی وجود دارد یا تجاوز قریب‌الوقوع احساس می‌شود، رخ نمی‌دهد؛ به‌ویژه به دلیل نابرابری قدرت زن و مرد از نظر جسمی، این احتمال همیشه وجود دارد که اقدام به قتل از سوی زن زمانی اتفاق بیفتد که او بتواند به اندازه کافی بر خود مسلط شود و خود را به صورت دفاعی، با چیزی چون اسلحه مجهز نماید.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکلی که این زنان در صورت توسل به دفاع مشروع با آن مواجه خواهند شد آن است که در بیشتر موارد چون عمل ارتكابی آنها بیش از حد ضرورت است، پذیرش دفاع مشروع به دیده تردید نگریسته می‌شود. در کنار تمام این مسائل و دشواری‌ها، ارزیابی عقلانی بودن اقدام زنان کتک‌خورده بر پایه مقایسه با یک انسان (مرد) منطقی و معقول، مشکل دیگری است که موجب شده است تقاضای دفاع مشروع این زنان در دادگاه‌ها به ندرت پذیرفته شود و در صورت توسل به این دفاع، وضعیت مطلوبی نداشته باشند. با این حال به نظر می‌رسد اتخاذ یک رویکرد جنسیت‌محور درباره مقوله فوق، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است^۱ و بر این پایه، استناد به دفاع مشروع برای این دسته از زنان باید امکان‌پذیر باشد. این درحالی است که رویکرد تقنینی نظام عدالت کیفری ایران در خصوص توجه به وضعیت روانی زنان کتک‌خورده هنگام وقوع جرم و ارزیابی قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز، تا حد زیادی بر پایه فرهنگ‌ها و برداشت‌های مردانه حاکم بر نظام کیفری ایران شکل گرفته و سندرم زنان کتک‌خورده هیچ جایگاه مشخصی در گفتمان مقنن ایرانی ندارد. با این حال، کیفیت شرایط دفاع مشروع در بسیاری از پرونده‌های مبتنی بر اقدام زن خشونت‌دیده به قتل یا ضرب و جرح آزارگر نیز به‌گونه‌ای است که قضات می‌توانند به راحتی شرایط را به نفع زنان کتک‌خورده تعبیر و تفسیر نمایند. ولی به نظر می‌رسد رویه قضایی در این مورد چندان اعتقادی به لزوم اتخاذ دغدغه‌های جنسیت‌محور در تعبیر و تفسیر شرایط و مؤلفه‌های دفاع مشروع ندارد.

اما باید دید که آیا امکان شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه برای زنان بزه‌دیده یا در معرض خشونت در حقوق کیفری ایران وجود دارد یا خیر.

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: Walker, ۲۰۲۲; Serrasn, ۲۰۰۴; Motz, ۲۰۲۰; Ehlers, ۲۰۱۲; Krause, ۲۰۰۶; Friel, ۲۰۰۸; Eastel, ۲۰۱۷.

۷. امکان‌سنجی شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه برای زنان بزه‌دیده یا در معرض خشونت در حقوق کیفری ایران

قانونگذار ایرانی بدون توجه به اینکه زنان کتک‌خورده در بیشتر موارد چاره‌ای جز گردن نهادن به انواع و اقسام آزارهای جسمی، جنسی و روحی ندارند و در مواردی آنچنان (به درستی) در محیط اطراف، احساس در معرض خطر و تجاوز بودن در آنها قوی می‌شود و به دلیل بیش‌برانگیختگی نسبتاً دائم، آن‌اندازه حس انزجار و انتقام بر وجود آنها مستولی می‌شود که ممکن است مرتکب جرائمی چون قتل شوند، شرایط و ضوابط تحقق دفاع مشروع را تا حدود زیادی، بدون در نظر گرفتن شرایط جسمی و روانی زنان کتک‌خورده و تنها بر اساس برداشت‌ها و دیدگاه‌های انتزاعی و مادی‌گرایانه تعریف کرده است.

به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، قضات دادگاه‌های کیفری ایران می‌توانند همانند سایر نظام‌های عدالت کیفری، با استفاده از متخصصان روان‌شناس، شرایط روانی این دسته از زنان را در زمان ارتکاب جرم در نظر بگیرند و مؤلفه‌های دفاع مشروع را با در نظر گرفتن شرایط روانی زنان کتک‌خورده تعبیر و تفسیر نمایند، حال آنکه چنین مطلوبی در رویکرد رویه قضایی ایران به چشم نمی‌خورد. مشکل دیگری که وجود دارد این است که بسیاری از زنان کتک‌خورده و حتی وکلای آنها از وجود چنین سندرمی که امروزه در بیشتر نظام‌های عدالت کیفری، بر مبنای علمی، قادر به توجیه رفتارهای مجرمانه این دسته از زنان است، هیچ اطلاعی ندارند و در عمل نیز هرگز به مقولاتی از جمله دفاع مشروع روان‌شناسانه استناد نمی‌کنند. هرچند در فرضی هم که وکیل مدافع از وجود چنین سندرمی اطلاع داشته باشد، به دلیل خلأ تقنینی و ناآگاهی قانونگذار از چنین رویکردی، مشخص نیست در عمل باید به کدام ماده قانونی استناد کند.

کیفی بودن اوصاف و شرایط تحقق دفاع مشروع، تعیین نشدن معیاری دقیق برای ارزیابی هریک از آنها و در نتیجه تفسیرهای سلیقه‌ای و گاه کاملاً مردانه از شرایط تحقق آن، ضرورت تسهیل و عینی کردن شروط دفاع مشروع را کاملاً توجیه می‌نماید. تغییر و تعدیل اصولی و مبنایی در گفتمان تقنینی در نظام کیفری ایران لازم است تا تحلیل وضعیت دفاع، با در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی انجام دفاع و با لحاظ وضعیت جسمانی و به‌ویژه روانی مدافع در حین دفاع، همراه باشد. بازتاب این طرز تفکر در گفتمان قضایی موجب خواهد شد که اولاً به دلیل تفاوت‌های روان‌شناسانه، تفاوت در نحوه جامعه‌پذیری و از همه مهم‌تر تفاوت‌های جسمی، یک زن کتک‌خورده هرگز قادر به دفاع از خود به روشی مشابه روش یک مرد دانسته نشود و ثانیاً با توجه به تجربیات مکرر بزه‌دیدگی این دسته از زنان، ابتلا به اختلال اضطرابی پسا‌آسیبی و به رسمیت شناختن نظریه «دفاع مشروع روان‌شناسانه»، می‌توان پیش‌بینی زنان کتک‌خورده از وجود خطر آنی و به‌ویژه قریب‌الوقوع را

در بیشتر مواقع، نزدیک به واقعیت و طرح دفاع مشروع از سوی آنان را قابل قبول محسوب کرد. به نظر می‌رسد قانونگذار کیفری ایران باید با ملاحظه و مذاقه در وضعیت زنان خشونت‌دیده و با در نظر داشتن وضعیت روانی و عاطفی زنانی که سابقاً با تجربه تلخ و ناگوار خشونت‌دیدگی روبه‌رو شده‌اند و با نگاه به تحولات و دستاوردهایی که توجه به مفاهیم جدید روان‌شناسانه در تقنین‌های کیفری راجع به دفاع مشروع در پی داشته است، مقررات دفاع مشروع را دست‌کم در مورد چنین زنانی مورد بازبینی و بازنگری قرار دهد. قانونگذار ایرانی باید به این درک عمیق برسد که وضعیت زنانی که از حیث روانی و عاطفی و جسمانی شرایط سختی را به سبب بروز خشونت‌های سابق تجربه کرده‌اند، هرگز با زنانی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، قابل مقایسه نیست. طبعاً در تحلیل اقدام زنان به دفاع از خود در برابر عامل آزارگر، میان زنی که به سبب خشونت‌دیدگی‌های قبلی، همواره خود را در معرض تهدید و تهاجم می‌پندارد و به نحو دائمی درگیر افکار منفی نسبت به اطرافیان خود است با زنی که چنین وضعیتی را تجربه نکرده است، باید قائل به تفکیک بود و مواجهه یکسان با هر دو دسته از این زنان چندان منصفانه به نظر نمی‌رسد.

پذیرش مفهوم دفاع مشروع روان‌شناسانه از سوی مقنن ایرانی درباره تحلیل اقدام به دفاع زنان دارای تجربه خشونت‌دیدگی از خود در برابر عامل آزارگر در بردارنده نتایج و پیامدهای مهمی است که دست‌کم منصفانه‌تر شدن و واقع‌بینانه‌تر شدن رأی صادر شده در مورد وضعیت کیفری چنین زنانی، به‌ویژه در پرتو نگاه افتراقی مقنن به سوابق روانی و عاطفی این زنان را در پی دارد. این درحالی است که در مقرراتی که در حال حاضر در باب دفاع مشروع در نظام تقنینی ایران به تصویب رسیده و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جلوه‌گر شده‌اند، هیچ نشانه یا زمینه‌ای از توجه مقنن ایرانی به این مقولات دیده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد آنچه فعلاً در این قانون در باب دفاع مشروع پذیرفته شده است، قواعد و ضوابط کلی مبنی بر پذیرش حق دفاع مشروع برای مدافع در برابر حمله و تهاجم غیر قانونی و نامشروع بدون لحاظ سوابق خشونت‌دیدگی و تجربیات و تبعات منفی و تلخ حاصل از آن در مورد مدافع است، حال آنکه به نظر می‌رسد زنانی که در اثر چنین تجربیاتی، همواره در میان تلاطم‌های روانی و تشویش‌های عاطفی به سر می‌برند، شایسته حمایت تقنینی خاص قانونگذار هستند و اقدام آنها به دفاع از خود در برابر عامل آزارگر باید با مذاقه بیشتر و حمایت‌مدارانه‌تر در تجربیات سابق خشونت‌دیدگی ایشان ارزیابی گردد.

باید از رویکرد مقنن ایرانی در تصویب ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز یاد کرد. در این ماده که در لسان حقوقی به «قتل در فراش» نیز شهره شده، قانونگذار یک کیفیت معافیت از مجازات بسیار مهم و قابل توجه را در نظر گرفته است. فارغ از نقدهای قابل ملاحظه‌ای که به این

ماده و معافیت از مجازات مقرر در آن وارد شده و نیز توجیهاتی که در جهت پذیرش این حکم و ایجاد افتناع در میان حقوقدانان درباره این ماده قانونی ذکر شده است، به نظر می‌رسد یک مبنای مهم برای توجیه حکم این ماده عذر برانگیختگی است. در واقع با توجه به وضعیتی که زوج هنگام رویارو شدن با صحنه رابطه جنسی همسرش با مرد اجنبی در آن قرار می‌گیرد، در این ماده به وی مجوز قتل مرد اجنبی داده شده است. بر این اساس، چه بسا بتوان گفت که این مجوز برای زوجه‌ای که زوج خود را در حال زنا با زن اجنبی می‌بیند نیز حاصل است، زیرا به نظر می‌رسد عدم شناسایی چنین مجوزی برای زوجه در فرض اخیر، نوعی تبعیض آشکار و بی‌منا میان زوج و زوجه هنگام رویارو شدن با صحنه زنا شریک زندگی با دیگری است. به تعبیر دیگر، شاید بتوان گفت که مواجهه زوجه‌ای که همسرش را در حال زنا با زن اجنبی مشاهده می‌کند نیز نوعی خشونت ورزی روانی و عاطفی نسبت به زوجه محسوب می‌شود، زیرا توقع عرفی و اخلاقی مسلم از مردی که در زوجیت در یک زن به سر می‌برد، چیزی جز رعایت تعهد به کیان خانواده‌ای که تشکیل داده و عدم ارتکاب زنا با زنی که هیچ قید زوجیتی در مورد او صدق نمی‌کند، نیست. بنابراین چه بسا بتوان اقدام زوجه‌ای که با این صحنه شنیع روبه‌رو می‌گردد به کشتن زن اجنبی را نیز در زمره دفاع‌های مشروع روان‌شناسانه به شمار آورد. هرچند نظر مخالف ممکن است این تفسیر را خارج از موضوع و قلمرو ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات ببیند، ولی به نظر می‌رسد بازنگری در حکم این ماده و دست‌کم برابر نمودن وضعیت زوج و زوجه هنگام مواجهه با صحنه ارتکاب خیانت از سوی شریک زندگی در این ماده اقدامی عقلایی و منصفانه محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد شروطی که قانونگذار ایرانی در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ - به‌عنوان مستند تقنینی مربوط به ارزیابی شرایط دفاع مشروع در نظام حقوقی ایران - مقرر کرده، رویکرد پیش‌گیرانه ندارد و در عین حال، اندکی سخت‌گیرانه مقرر شده،^۱ حال آنکه می‌توان در نظام کیفری ایران و در ارتباط با زنان خشونت‌دیده قائل به میزان مشخصی از پذیرش حق دفاع برای این قبیل زنان بر مبنای نظریه دفاع مشروع روان‌شناسانه مطرح در آمریکا بود. شناسایی این حق بر اساس این نظریه در حقوق کیفری ایران گامی مهم و قابل دفاع در جهت حمایت بیشتر و عملی‌تر از زنان خشونت‌دیده محسوب می‌شود. پذیرش این نظریه در حقوق

۱. به‌طور کلی یکی از اهداف سیاست‌گذاری پیشگیری از جرم است. این رویکرد پیشگیرانه باید بیش از پیش در قوانین و مقررات کیفری مورد توجه باشد، زیرا قوانین کیفری نیز می‌تواند کارکرد پیشگیرانه از جرم داشته باشد. این رویکرد را می‌توان پیشگیری تقنینی (یا تقنین‌محور) نیز نامید. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: شاملو، باقر (۱۴۰۳)، سیاست جنایی، تهران، نشر میزان، ص ۲۲. در مانحن‌فیه می‌توان گفت که پیش‌بینی حق دفاع مشروع روان‌شناسانه در حقوق کیفری ایران برای زنان خشونت‌دیده به کیفیتی که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفت، نقش مهمی در جهت پیشگیری از وقوع جرم‌های خشونت‌بار نسبت به این زنان نیز دارد.

کیفری ایران می‌تواند رویکرد بیشتر مادی‌گرایانه و واکنش‌محور قانونگذار ایرانی نسبت به مقوله دفاع مشروع را نیز تا حدود قابل توجهی تعدیل کند.

باری بر مبنای همه مطالب و تحلیل‌هایی که ارائه شد، به نظر می‌رسد می‌توان در مقام دفاع از امکان عملی شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه برای زنان خشونت‌دیده یا در معرض خشونت از جمله خشونت خانگی در حقوق کیفری ایران بود. البته به هیچ وجه نباید در این زمینه گشاده‌دستی کرد، زیرا این امر مستلزم تفسیرهای موسع است که در حقوق کیفری مردود است. در نهایت باید موارد را به دقت موشکافی کرد و چنانچه همه شروط و شرایط دفاع مشروع روان‌شناسانه حاصل بود، مجوز توسل به این دفاع را برای رفع مسئولیت کیفری مورد شناسایی قرار داد. افزودنی است که این امر بیش از آنکه جنبه قضایی داشته باشد، بُعد حقوقی دارد و تحقق این بعد مستلزم تصویب قوانین و مقررات مربوط و اقدام در عرصه تقنین از سوی قانونگذار ایرانی است.

نتیجه

به نظر می‌رسد قانونگذار ایرانی باید با استانداردهای مطرح در دیگر نظام‌های حقوقی پیشرفته در زمینه شناسایی حق دفاع مشروع برای زنان در معرض خشونت خانگی، همراه، هم‌سو و هم‌راستا شود. در این باره نخست باید به صورت افتراقی و ویژه آنها را مورد حمایت‌های قانونی و قضایی قرار داد و دوم؛ باید بر مبنای تحولات تقنینی و قضایی مبتنی بر آموزه‌های روان‌شناسانه، حق دفاع مشروع در برابر حملاتی - از جمله خشونت‌های خانگی - را برای زنانی که در محیط‌های خانگی بزه‌دیده دارای تجربه خشونت‌دیدگی هستند یا در معرض این خشونت قرار دارند، شناسایی شود، به نحوی که برای حمایت از چنین زنانی نیاز به مراجعه به عموماً نباشد، بلکه قواعد و ضوابط خاص و افتراقی مبنای حمایت از چنین زنانی قرار گیرد.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان به چند نتیجه مهم دیگر در ارتباط با رویکرد حقوق کیفری ایران در راستای حمایت تقنینی و قضایی از زنان بزه‌دیده خشونت‌های خانگی یا زنانی که خود را در معرض جدی و عملی چنین نوع بزه‌دیدگی‌ای دیده‌اند و تجربه کرده‌اند نیز دست یافت؛ یکی آنکه به نظر می‌رسد می‌توان به قانونگذار ایرانی پیشنهاد داد که دفاع مشروع روان‌شناسانه را به‌ویژه بر حسب تجارب قبلی بزه‌دیدگی در خشونت‌های خانگی، برای زنانی که مدعی وجود یک حمله یا تهاجم بر اساس ادله منطقی و معقول بوده و هستند، مورد پذیرش قرار دهد. در واقع قانونگذار ایرانی با اندکی تسامح و انصراف از قواعد خشک فقهی و شرعی در باب دفاع مشروع، می‌تواند علاوه بر دفاع مشروع واقعی و حقیقی، دست‌کم دفاع مشروع روان‌شناسانه را برای زنانی که وضعیت آنها مورد اشاره قرار گرفت، بپذیرد. پذیرش مفاهیم جدید و نوظهور روان‌شناسانه از جمله سندرم

زنان کتک خورده که یکی از مبانی فکری پذیرش دفاع مشروع روان‌شناسانه است، می‌تواند حقوق کیفری ایران را در زمینه انصاف قضایی در رابطه با چنین زنانی، چندین گام به جلو براند. دوم اینکه به هیچ وجه یک قاضی منصف در دادگاه‌های ایران، در مواجهه با پرونده‌های خشونت خانگی و اقدام دفاعی زنان بزه‌دیده چنین خشونت، نباید از تجارب قبلی بزه‌دیدگی چنین زنانی - اگر چنین تجاربی وجود داشته - غافل بماند. این امر واقعی‌تر و چه بسا عادلانه‌تر شدن صدور رأی را برای چنین زنانی به دنبال خواهد داشت که خود یک تحول شگرف در سیستم قضایی ایران است.

اعتقاد به مراتب دفاع مشروع و نیز تأسیس حقوقی جدید دفاع مشروع روان‌شناسانه در حقوق کیفری ایران می‌تواند مکمل این دیدگاه بالنده باشد. از سوی دیگر، بازنگری در مفهوم مهم «تجاوز قریب‌الوقوع» در مباحث مربوط به دفاع مشروع که اساساً یک مبنا و بستر اصلی و عمده برای پذیرش توسل به دفاع مشروع است نیز می‌تواند تحولات مهمی را در صدور آرای قضایی در مورد توسل زنان بزه‌دیده یا در معرض بزه‌دیدگی در خشونت‌های خانگی سبب شود. دقت در مفهوم و آثار «قریب‌الوقوع بودن تهاجم و حمله» در مباحث مربوط به دفاع مشروع زنان بزه‌دیده خشونت خانگی از خود، به نظر می‌رسد دقیقاً در راستای همان چیزی است که در این مقاله از آن تحت عنوان «سندرم زنان کتک‌خورده» یاد کردیم. این مفهوم مهم روان‌شناسانه زمینه را برای پذیرش دفاع مشروع روان‌شناسانه زنانی که حسب تجارب قبلی بزه‌دیدگی، خود را به نحوی معقول و منطقی در معرض خشونت دیده و اقدام به دفاع از خود در برابر عامل آزار کرده اند، در حقوق کیفری ایران و به‌ویژه در رویه قضایی محاکم ایرانی فراهم خواهد ساخت. امید است که با رقم خوردن چنین تحولاتی در سطح تقنینی و قضایی در نظام حقوقی ایران، رفته‌رفته شاهد پیشرفت رویکردها و رویه‌ها در حقوق کیفری کشورمان باشیم.

منابع

۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر و سپیده میرمجیدی (۱۳۹۰)، «دفاع مشروع در پرتو سندرم زنان کتک‌خورده»، مجله فقه و حقوق اسلامی، دوره ۳، شماره ۴.
۲. شاملو، باقر (۱۴۰۳)، سیاست جنایی، تهران، نشر میزان.
۳. صابری، راضیه (۱۳۹۲)، «دفاع مشروع و پیشگیری وضعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۴. محمودی جانکی، فیروز و آزاده صادقی (۱۳۹۴)، «دفاع مشروع ظاهری»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۰.
۵. متنی‌نژاد، صادق (۱۳۹۰)، «کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۶. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، «لزوم به رسمیت شناختن حق دفاع مشروع زنان قربانی خشونت در مراجع قضایی»، مجله تحقیقات حقوقی (پادنامه شادروان استاد دکتر رضا نوربها).

7. Aushteen, Jack(2019), Basic of Criminal Law, Oxford University Press.
8. Baron, Marcia(2018), Justifications and Excuses, Ohio University Press.
9. Bert, Thomas(2020), Mental Self Defense, Brothers.
10. Botterell, Andrew(2019), A Primer on Distinction between Justification and Excuse, University of Western Ontario, Blackwell Publishing.
11. Buffer, John H.(2017), The Mental Element of Crime, Johns Hopkins University Press.
12. Carlyle, John(2020), Reasonable & Due Defense in Criminal Law, Hostage Publication.
13. Ceesy, Nicole(2021), The Elements of Crime, Britanica..
14. Cheetman, David(2018), Substantive criminal law, Oxford University Press.
15. Christopher, Russel L.(2007), Mistake of Fact in the Objective Theory of Justification: Do Two Rights Make Two Wrongs Make Two Rights...?, The Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 85, No. 2.
16. Coleman, Max(2020), Criminal Responsibility & Mens Rea, Oxford University Press.
17. Dressler, Joshua(2020), New Thoughts About the Concept of Justification in the Criminal Law, Hoffman Publication.
18. Duff, R. A.(2018), Rethinking Justifications, Tulsa Publication.
19. Easteal, Patricia(2017), Battered Women Who Kill: A Plea of Self-Defense, Women and the Law, Sage Publication.
20. Ehlers, A., Clark, D. M.(2012), A Cognitive Model of Post traumatic Stress Disorder. Behavior Research and Therapy, vol. 38.
21. Ewing, Charles Patrick(1987). Battered Women Who Kill: Psychological Self-defense as Legal Justification. Lexington, MA: D.C. Heath & Co.
22. Friel, Andrea, Tomwhite(2008), Hull Alastair., Post traumatic Stress Disorder and Criminal Responsibility. The Journal of Forensic Psychiatry and Psychology, no. 1, vol. 19.
23. Hansel, Oliver(2019), Mistake of Law Is No Excuse? It Might Be a Justification!, Repository Publication.
24. Harrimann, Prince(2021), Obstacles of Criminal Law, Harvard University Press.
25. Heinz, Eric Fischer(2020), Criminal Law and Fact Mistakes, Roshgate Publication.
26. Heinz, Eric Fischer(2020), Self-Defense in Criminal Law, Ashgate Publication.
27. Kaplan, John & Robert Weisberg(2020), Criminal Law: Cases and Materials, Oxford University Press.
28. Kelman, Mark S.(2021), American Criminal Law: Cases, Statutes and Comments, Springer.
29. Kombersky, Michael(2019), Mental Mistake in Self-Defense, Host Publication.
30. Krause, Joan H(2006), Distorted Reflection of Battered Women Who Kill: A Response to Professor Dressler. Ohio State Journal of Criminal law, vol. 4.
31. Mc Canon, Dignann(2021), Criminal Law and Self Defense, Oxford University Press.
32. Moore, M. S. and H. Hurd(2011), Punishing the Awkward, the Stupid, the Weak, and the Selfish: The Culpability of Negligence, Criminal Law and Philosophy, No. 5.
33. Motz, Anna(2020), The Psychology of Female Violence, crimes against the body. Second Edition, Taylor& Francis e-Library.
34. Segev, Re'em(2012), Fairness, Responsibility and Self-Defense, Santa Clara Law Review, 45(2).
35. Serran, Geris(2004), Firestone, Philip, Intimate Partner Homicide: a review of the male proprietariness and the self-defense theories: A G Gression and violent behavior, vol. 9.
36. Sullivan, Gaurdeen(2021), Self defense, George Washington University Law Center.
37. Walker, Lenore E. A.(2022), The Battered Women Syndrom. third edition, New York, Springer Publishing Company.